



ساده‌زیستی، پیشانی نظام اسلامی

۱. ساده‌زیستی دولتمردان از منظر عقل

زندگی کنند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت جوامع به دو دسته‌ی خواص و توده‌ها تقسیم می‌شوند و همواره توده‌ها تحت تأثیر مواضع و روش‌ها و سبک زندگی خواص هستند؛ یعنی خواص را الگو قرار داده، سعی می‌کنند موضع‌گیری‌ها و روش زندگی‌شان را به خواص نزدیک کنند. خواص کسانی هستند که به‌علت بهره‌مندی از امتیازات اکتسابی یا خدادادی، در جامعه نفوذ دارند و مورد توجه توده‌ها قرار می‌گیرند. آنها در تمام اصناف ممکن است وجود داشته باشند؛ یکی از اصناف خواص که

یکی از مسائل اساسی در بحث کارگزاران و صاحب‌منصبان دولتی، مسئله‌ی سطح معیشت آنان است؛ یعنی دولتمردان از حیث امکانات و رفاه و بهره‌وری از مواهب دنیوی، در چه سطحی باید باشند؟ اگر طبقات جامعه را از جهت زندگی مادی به چهار طبقه‌ی عالی، خوب، متوسط و ضعیف تقسیم کنیم، سطح زندگی مطلوب دولتمردان چیست؟ آیا آنها می‌توانند مانند طبقه‌ی مرفه زندگی کنند؟ آیا می‌توانند در سطح طبقه‌ی خوب یا متوسط جامعه امکانات مادی برای خود در نظر بگیرند یا باید در سطح طبقات ضعیف

بسیار مورد توجه هستند و الگوی توده محسوب می‌شوند، دولتمردان می‌باشند؛ به‌طوری که روش زندگی آنها به‌سرعت در جامعه معیار و ارزش می‌شود؛ چنان که فرموده‌اند: الناس علی دین ملوکهم؛^۲ «مردم طبق مرام پادشاهانشان می‌گیرند».

از سوی دیگر، یکی از امور مهمی که موجب انسجام اجتماعی و پیوند دولت و ملت می‌شود، همسانی سطح زندگی مسئولان و مردم است، یعنی هر قدر ملت احساس کند دولتمردانشان مانند آنان زندگی می‌کنند، احساس نزدیکی بیشتری با آنها می‌کند. این حقیقت، یک امر وجدانی و فطری است.

با این دو مقدمه باید گفت با توجه به زبان‌های عقلی و شرعی اشرافیت (زندگی همراه با اسراف و تجمل‌گرایی و ثروت‌اندوزی)، اگر سطح زندگی مسئولان دولتی در سطح عالی باشد، امری ناپسند و نادرست است.

با توجه به این مقدمات، هر قدر سطح زندگی مادی مسئولان دولتی به سطح زندگی قشر محروم و متوسط و فقیر جامعه نزدیک‌تر باشد، جامعه به خیر و صلاح نزدیک‌تر می‌شود؛ زیرا در این صورت، فقرا با تاسی به دولتمردان، بر محرومیت مادی خود صبر می‌کنند و وقتی می‌بینند مسئولان جامعه مانند فقرا زندگی می‌کنند، آستانه‌ی تحمل محرومیت‌ها برای آنها بالا می‌رود و پیوند دولت با محرومان تقویت می‌شود؛ و از آنجاکه محرومان مددکار بسیار خوب و کم‌توقعی هستند، قدرت ملی و توان جامعه برای مبارزه با مشکلات و حرکت رو به تعالی، افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، سطح زندگی پایین دولتمردان باعث می‌شود که ثروت‌اندوزی و تجمل‌گرایی و اسراف در جامعه ارزش نشود؛ زیرا ثروتمندان و طبقات بالاتر از طبقه‌ی ضعیف وقتی می‌بینند دولتمردانشان حرص و ولع تکاثر و تجمل و اسراف ندارند و به مال و منال تفاخر نمی‌کنند، برای کسب مال افزون‌تر و تجمل بیشتر، دست به طغیانگری نمی‌زنند و به ثروت خویش فخر نمی‌کنند.

در مقابل، اگر سطح زندگی مادی دولتمردان به طبقات بالا و قشر برخوردار جامعه نزدیک شود، دو پیامد منفی دارد: نخست آنکه ثروت و برخورداری در جامعه ارزش می‌شود و نداری و فقر و محرومیت، بدبختی و ضدارزش جلوه می‌کند. در نتیجه انسان‌های محروم احساس پستی و کهتری می‌کنند و برخی از آنها با رنج نداری، روزگار بسیار تلخی را می‌گذرانند و برخی دیگر سعی می‌کنند ولو از طریق خلاف قانون و شرع، درآمدی برای خود به‌دست آورند؛ دوم آنکه وقتی طبقات محروم، فقر خود را با رفاه و عیش و نوش دولتمردانشان مقایسه می‌کنند، کینه‌ی مسئولان را به دل می‌گیرند و پیوندشان با آنها قطع می‌شود و انسجام اجتماعی از بین می‌رود. مسئولان نیز به‌دلیل درک نکردن درد طبقات محروم نمی‌توانند برای رفع محرومیت‌های آنان گامی بردارند.

از این‌رو در معارف اسلامی به رهبران و دولتمردان اسلامی توصیه شده است سطح زندگی مادی خویش را در حد طبقات محروم جامعه قرار دهند؛ لکن شواهد دینی درباره‌ی ساده‌زیستی رهبران و دولتمردان اسلامی انواع گوناگونی دارد؛ برخی از شواهد، توصیه‌های عام به زهد و دنیاگریزی و ساده‌زیستی دارد که شامل دولتمردان نیز می‌شود، ولی برخی دیگر از شواهد دینی به‌طور خاص حاکمان و دولتمردان اسلامی را موظف به ساده‌زیستی می‌داند. در این نوشتار، تنها به شواهد خاص دال بر ضرورت ساده‌زیستی دولتمردان اسلامی می‌پردازیم.

۲. ساده‌زیستی حاکمان از منظر شرع

روایاتی که در زمینه‌ی ساده‌زیستی مسئولان دولت اسلامی به‌طور خاص وارد شده است، به چند دسته تقسیم می‌شود. برخی از آنها ضرورت ساده‌زیستی را در ظاهر فقط در مورد شخص خاص بیان می‌کند؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي أَمَامًا لَخَلْقِهِ فَقَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي كَصُعْفَاءِ النَّاسِ، كَي يَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَلَا يَطْغِيَ الْغَنَى غِنَاهُ؛^۳ خداوند مرا پیشوای خلق خویش قرار داد. از این‌رو سخت‌گیری بر من را، در خودم، غذایم و نوشیدنی‌ام لازم کرد - تا مانند ضعیفان مردم باشم - که فقیر به فقر من اقتدا کند و بی‌نیازی ثروتمند، وی را به سرکشی وادار نکند. از ظاهر عبارت «فَرَضَ عَلَيَّ» چنین به‌نظر می‌رسد که این وجوب، مختص شخص امام علی علیه السلام بوده، ولی با توجه به اینکه ابتدا حضرت فرموده إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي أَمَامًا لَخَلْقِهِ، و بعد با «فَاء» نتیجه و تفریع، وجوب سخت‌گیری در زندگی را از نتایج امامت بر مردم دانسته، به‌نظر می‌رسد که این حکم، خاص امام علی علیه السلام نیست و شامل همه‌ی کسانی می‌شود که امامت جامعه‌ی اسلامی را بر عهده می‌گیرند؛ چنان که در برخی روایات، ساده‌زیستی وظیفه‌ی همه‌ی امامان عادل شمرده شده است.

مقصود از «فی نفسی» در عبارت «فَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي»، این است که در امور مربوط به کسب معاش و اداره‌ی مملکت و مانند آن، اهل امساک و سخت‌گیری بر خود باشد؛ مانند متکبران و مترفانی نباشد که برای اکثر کارهایشان خدمتگزارانی به‌خدمت می‌گیرند؛ و کضعفاء الناس، یعنی امام باید مانند کسانی زندگی کند که از نظر اقتصادی ضعیف هستند و مال ندارند.

وکی یَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي یعنی تا فقرا به سبک زندگی فقیرانه‌ی من اقتدا کنند، یا کنایه از این است که فقرا به فقر رضایت دهند و آن را تحمل کنند.^۴

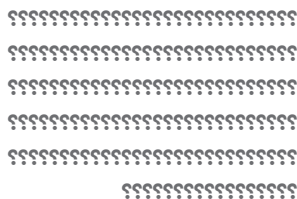
وَوَلَا يَطْغِيَ الْغَنَى غِنَاهُ نیز یعنی تا ثروتمندان با دیدن سبک زندگی فقیرانه‌ی من به خود مغرور نشوند و دست به طغیان نزنند. حاصل آنکه فقیر وقتی به زندگی ساده‌ی امامش بنگرد، به محرومیت مالی خود تن داده، به نداری راضی می‌ماند؛ ثروتمند نیز وقتی فقیری را ببیند، به ثروتش نمی‌نازد؛ زیرا می‌داند اگر ثروت تحفه‌ی خواستنی بود، امام و حاکم جامعه که دستش برای ثروت‌اندوزی باز است، بدان سبقت می‌جست.

برخی دیگر از روایات، حاکی از این است که ساده‌زیستی، خاص یک حاکم خاص معصوم نیست و شامل همه‌ی امامان و حاکمان اهل عدالت و حق می‌شود؛ چنان که در زمان حضرت علی علیه السلام عاصم بن زیاد لباس پشمی و زبر و خشن می‌پوشید و از پوشیدن لباس نرم و لطیف خودداری می‌کرد. برادرش، ربیع بن زیاد از وی نزد حضرت علی علیه السلام شکایت کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام دستور داد عاصم را حاضر کردند و با حالت خشم به وی فرمود: «آیا از خانواده‌ات حیا نکرده‌ای؟ چرا به فرزندان ترحم نکرده‌ای؟ آیا می‌پنداری خداوند خوبی‌ها را بر تو حلال کرده است، ولی استفاده از آن را برایت نمی‌پسندد؟»

عاصم به آن حضرت عرض کرد: «ای امیر مؤمنان، پس چرا شما به غذای خشک و نامرغوب، و لباس زبر و خشن بسنده کرده‌ای؟»

مؤید دیگر ضرورت سادگی‌ست حاکمان جامعه‌ی اسلامی، داستانی است که احنبن قیس از سبک زندگی امیر مؤمنان علیه السلام نزد معاویه نقل کرده است. احنبن قیس گویند: بر معاویه وارد شدم. وی چند نوع غذای ترش و شیرین حاضر کرد؛ به‌طوری که سبب شگفتی بسیار من شد. آن گاه گفت: غذای مخصوص را بیاورید! غذای ناشناخته‌ای آوردند. دیدم: این چیست؟ معاویه پاسخ داد: سنگدان مرغابی است که از مغز سر و روغن پسته پر گردیده و شکر نیز به آن افزوده شده است! احنف می‌گویند: با مشاهده‌ی این منظره گریستم! معاویه علت گریه‌ام را پرسید. گفتم: آفرین بر علی بن ابی‌طالب! آن چنان به نفس خویش خدمت کرد که هیچ کس - نه تو و نه غیر تو - به خود خدمت نمی‌کند! وقتی معاویه از چگونگی آن پرسید،



امامان معصوم را در عرصه‌ی مدیریت جامعه دارد. در نتیجه تکالیف و وظایف امام را در حد طاقتش بر عهده دارد؛ چه اینکه نمی‌توان پذیرفت که ولی فقیه در زمان غیبت از اختیارات پیشوایان معصوم برخوردار باشد، ولی مسئولیت‌های آنان را نداشته باشد.

۳. ساده‌زیستی سایر کارگزاران

همان‌گونه که گذشت، شواهد فوق نشان می‌دهد ساده‌زیستی برای حاکم و پیشوای جامعه‌ی اسلامی، چه معصوم باشد و چه غیرمعصوم، امری واجب و ضروری است. اکنون پرسش این است که آیا این حکم، به شخصیت اول حکومت اسلامی اختصاص دارد یا شامل دیگر کارگزاران و دولتمردان نیز می‌شود؟ آیا سایر دولتمردان و کارگزاران نظام اسلامی، مانند آحاد مردم و مثل عاصم بن زیاد هستند و وظیفه ندارند سبک زندگی خود را مانند طبقات محروم جامعه قرار دهند یا آنها نیز بر حسب جایگاهشان باید ساده‌زیستی را برگزینند؟

دلایل و مؤیدات متعددی حاکی از این است که وجوب ساده‌زیستی در حکومت اسلامی، منحصر به حاکم جامعه نیست، بلکه سایر کارگزاران و دولتمردان، مخصوصاً صاحب‌منصبان مهم را دربر می‌گیرد؛ مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. اگر بر اساس علت حکم که در ذیل روایات گذشته بدانها اشاره شد، بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، باید گفت همان علت و مناطی که برای وجوب و ضرورت ساده‌زیستی رهبران جامعه‌ی اسلامی وجود دارد، برای مراتب پایین‌تر از رهبران و حاکمان وجود دارد؛ چراکه علت تشریع این حکم، تسکین آلام روحی تهی‌دستان و تحمل‌پذیر کردن وضعیت سخت زندگی برای آنها و جلوگیری از غرور و تکبر و سرکشی ثروتمندان است و پیداست تنها با ساده‌زیستی حاکمان، بدون ساده‌زیستی سایر دولتمردان اسلامی، آلام روحی مستمندان و رنج فقرا تسکین نمی‌یابد. لذا سایر دولتمردان نیز باید با سبک زندگی فقیرانه‌ی خود با فقرا همدردی کنند تا تحمل محرومیت‌ها برای فقرا آسان گردد و ثروتمندان به ثروت خود مغرور نشوند.

به دیگر سخن، تنها با زهد و ساده‌زیستی حاکم، آلام محرومان تسکین، و حرص و ولع و غرور ثروتمندان و ارزش ثروت کاهش نمی‌یابد و زهد و دنیاگریزی و سایر ارزش‌های معنوی اسلام در جامعه حاکم نمی‌شود؛ بلکه لازم است میان سطح زندگانی رهبر و پیشوای مسلمانان با سایر کارگزاران سنجیت و همخوانی وجود داشته باشد؛ به‌طوری که بتوان آنان را کارگزار آن حاکم و آن شیوه‌ی حکومت به‌شمار آورد. آیا اگر حضرت علی (ع)، با آن دنیاگریزی و ساده‌زیستی حکومت کند، ولی به کارگزاران خویش اجازه دهد مانند معاویه زندگی کنند، می‌توان انتظار داشت توده‌های مردم مستضعف، سختی‌های زندگی مادی را تحمل کنند؟! پیداست در چنین شرایطی توده‌های محروم، بریز و بیاش‌های دولتمردان را تحمل نخواهند کرد و ثروتمندان می‌گویند اگر ثروت ارزش نیست، چرا دولتمردان حکومت علوی به دنیا چنگ زده، روزبه‌روز بر اموالشان می‌افزایند و در انباشت افزون‌تر ثروت و تجمل‌گرایی بر هم سبقت می‌گیرند؟!

لذا امیر مؤمنان (ع) در دوران حکومتش وقتی مطلع می‌شد یکی از دولتمردانش از ساده‌زیستی فاصله گرفته است، او را توبیخ، و از آنها درخواست می‌کرد در سبک زندگی مادی به خط مشی آن حضرت

بنگرند؛ چنان که وقتی مطلع شد عثمان بن حنیف انصاری - صحابی بزرگوار پیامبر (ص) و استاندار امام در بصره - در میهمانی مجللی حضور یافته که تهی‌دستان در آن حضور نداشتند، وی را به شدت نکوهش و سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «بدان که هر پیروی، پیشوایی دارد که به وی اقتدا، و از نور علمش راه خویش را روشن می‌کند. آگاه باش که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه‌ی مندرس، و از غذای آن به دو قرص نان بسنده کرد».^{۱۰}

این سخن نشان می‌دهد که امیر مؤمنان (ع) در همه‌ی زمان‌ها از کارگزاران حکومت اسلامی و تمام کسانی که پیروی از شیوه و روش آن حضرت را در حکومت، شعار خود قرار داده‌اند، انتظار دارد تا حد ممکن از شیوه‌ی زندگانی وی پیروی کنند؛ لکن از آنجاکه میزان مسئولیت و ظرفیت سطوح پایین دولتمردان، مانند امامان معصوم و ولی فقیه و رهبران دینی نیست، سخت‌گیری‌هایی که در مورد حاکمان دینی هست، برای سایر دولتمردان وجود ندارد؛ چنان که زهد و ساده‌زیستی امام علی (ع) بیش از زهد و ساده‌زیستی استاندارانش بود و آن حضرت در عین اینکه از آنها توقع داشت سطح زندگی خود را به محرومان نزدیک کنند، می‌فرمود: شما نمی‌توانید مثل من زندگی کنید؛ چنان که در ادامه‌ی نامه به عثمان بن حنیف، فرمود: «بدانید که شما قدرت بر آن ندارید، ولی با ورع و تلاش و عفت و پاکی، مرا یاری رسانید».^{۱۱}

از منظر امام علی (ع) همه‌ی دولتمردان اسلامی باید در همه‌ی فراز و فرودهای زندگی در کنار مردم باشند؛ این‌طور نباشد که در راحتی با مردم، ولی در سختی‌ها به‌دور از آنها باشند. لذا در بخش دیگری از همان نامه به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «آیا به این قانع باشم و دل خوش کنم که به من گفته می‌شود "این امیر مؤمنان است" و در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم و الگوی آنان در فشارهای زندگانی نباشم».^{۱۲} این جمله به‌خوبی دلالت می‌کند بر اینکه هر مسئولی در حوزه‌ی مسئولیت خویش، باید همراه دیگران در سختی‌ها شرکت داشته، و در فشارهای زندگانی نیز در کنار زیردستان خود باشد؛

ب. غیر از روایت فوق، روایات دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد در فرهنگ اسلام، وظیفه‌ی ساده‌زیستی تنها خاص حاکم نیست، بلکه سایر دولتمردان و کارگزاران حکومت اسلامی را نیز دربر می‌گیرد؛ به‌طوری که هر کس از مقام و موقعیت اجتماعی برتری برخوردار باشد، وظیفه‌ی سنگین‌تری بر عهده دارد؛ چنان که علی بن خنیس می‌گوید:

روزی به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم! به یاد بنی عباس و نعمت‌هایی که از آن بهره‌مندند افتادم و با خود گفتم: ای کاش حکومت در اختیار شما بود تا ما نیز همراه شما زندگی مرفهی داشتیم! امام فرمود: بعید است ای علی! به خدا سوگند اگر این‌گونه بود، جز بیداری و تدبیر امور در شب، گردش و سرکشی امور در روز، پوشیدن لباس خشن و خوردن غذای نامرغوب، برای ما بهره‌ای نداشت. چنین چیزی از ما گرفته شده است.^{۱۳}

عبارت «عِشْنَا مَعَكُمْ»؛ «تا ما نیز همراه شما زندگی مرفهی داشتیم!» حاکی از این است که علی، به‌عنوان یکی از یاران و وکلای امام صادق (ع) می‌پنداشت در حکومت اسلامی نیز مثل دیگر حکومت‌ها، حاکم جامعه و نزدیکان آنان از زندگی مرفه برخوردارند؛ ولی امام (ع) این پندار را باطل شمرد و به وی فهماند که در حکومت اسلامی نه تنها رهبران جامعه



از احادیث استفاده می‌شود که بر رهبر، حاکم و پیشوای مسلمانان، به‌عنوان امام حق، واجب است سطح زندگی خود را در خوراک و پوشاک، با سطح زندگی پایین‌ترین و فقیرترین مردم زمان خویش هماهنگ و هم‌سطح سازند و این یک حکم اخلاقی و استصحابی نیست؛ چراکه عباراتی مانند **فَقَرَضَ عَلَيَّ اُثْقَةَ الْعَدَلِ**؛ «بر پیشوایان عدالت واجب کرد»؛ **عَلَيَّ اُثْقَةُ الْحَقِّ**؛ «بر پیشوایان حق لازم است»؛ یا **وَالَا قَالَنَارُ**؛ «در غیر این صورت آتش است»، که در برخی روایات آمده است، بر حکم وجوبی دلالت دارد.

شده که نظراتان تغییر کرده است؟ امام فرمود: «هر سال حکومت اسلامی نبود و ما مسئولیتی آن‌چنان نداشتیم. الان وضع فقرا نامرتب است و این سفره رنگین است و من معذورم». هرچه میزبان اصرار کرد، امام نپذیرفت.^{۱۷} ساده‌زیستی حضرت امام خمینی^ع نقش بی‌بدیلی در پیروزی انقلاب اسلامی و براندازی حکومت طاغوتی و تثبیت حکومت دینی در دنیای مدرن و عصر نوگرایی ایفا کرد؛ به‌طوری که برخی از شرق‌شناسان و تحلیل‌گران انقلاب اسلامی ایران، یکی از دو عامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران را ساده‌زیستی شخص امام خمینی^ع می‌دانند. یکی از اساتید دانشگاه نیویورک در مقام تبیین علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌نویسد:

آیت‌الله خمینی برای انقلاب اسلامی همان شخصیتی است که لنین برای انقلاب بلشویکی، مائو برای انقلاب چین، و کاسترو برای انقلاب کوبا بود. دو عامل می‌تواند نقش تعیین‌کننده و محبوبیت گسترده‌ی آیت‌الله خمینی را روشن کند. عامل نخست، شخصیت، به‌ویژه زندگی ساده‌ی آیت‌الله خمینی و خودداری از سازش با آن «ظالم شیطان‌صفت» است. در کشوری که بیشتر سیاستمدارانش در آسایش و رفاه به‌سر می‌بردند، آیت‌الله خمینی زندگی ریاضت‌منشانه‌ای همچون صوفیان داشت و مانند توده‌ی مردم رفاه مادی چندانی نداشت. در جامعه‌ای که رهبران سیاسیان هزارچهره، اهل زدوبند و خویشاوندپرست‌های اصلاح‌ناپذیر بودند، آیت‌الله خمینی سرسختانه هرگونه سازش را، حتی هنگامی که لازم بود، رد می‌کرد؛ معتقد بود که حتی فرزندان خود را هم اعدام خواهد کرد اگر مستحق چنان مجازاتی باشند؛ و همچون «مردان خدا» که نه در جست‌وجوی قدرت ظاهری، بلکه در پی اقتدار معنوی هستند، عمل می‌کرد. همچنین در دهه‌ای که به داشتن سیاستمدارانی بدگمان، سست‌عنصر، فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، وی همچون فردی درستکار، مبارز، پویا، ثابت‌قدم و مهم‌تر از همه فسادناپذیر، پای به میدان گذاشت. خلاصه او چونان رهبری انقلابی و فرهمند هنگامی به صحنه آمد که چنین رهبرانی اندک‌شمار، ولی بسیار مغتنم و مقتضی بودند.^{۱۸}

حضرت امام خمینی^ع معتقد بود نه‌تنها رهبری حکومت اسلامی، بلکه رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان مجلس باید مانند محرومان زندگی کنند تا درد محرومان را بچشند و در راستای رفع مشکلاتشان بکوشند؛ می‌فرمود: توجه داشته باشند رئیس‌جمهور و وکلای مجلس، از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.^{۱۹}

و اطرافیان‌ش، اعم از دولتمردان و سایر مسئولان، از نظر مادی به رفاه نمی‌رسند، بلکه باید سطح زندگی خود را از دوران قبل از مسئولیت، پایین‌تر آورده، هم‌سطح محرومان و فقرا زندگی کنند.

همین پندار برای مفضل بن عمر، یکی دیگر از وکلای امام صادق^ع ایجاد شده بود. وی می‌گوید:

در طواف نزد امام صادق^ع بودم. امام نظری به من افکند و فرمود: ای مفضل، چه شده است؟ تو را غمگین و رنگ‌پریده می‌بینم! گفتم: فدایت گردم! چشمم به بنی‌عباس و حکومت و سلطنت و جبروتی است که در دست آنهاست. اگر حکومت در اختیار شما بود، ما نیز با شما در آن شریک بودیم. امام^ع فرمود: ای مفضل، اگر چنین بود، جز تدبیر در شب و گردش در روز و خوردن غذای نامرغوب و پوشیدن لباس خشن به‌رهای نداشتیم؛ مانند امیرمؤمنان؛ در غیر این صورت، سرنوشت ما با آتش بود. پس چنین چیزی از ما گرفته شده و ما می‌خوریم و می‌آشامیم.^{۱۶، ۱۵}

آری، معلی بن خنیس و مفضل بن عمر تصور می‌کردند در صورت رسیدن امامان به حکومت، یاران و نزدیکان آنها به زندگی راحت، مرفه و تشریفاتی خواهند رسید؛ امام^ع برای آنان بیان کرد که تصدی مناصب حکومتی نه‌تنها بر رفاه و دارایی‌شان نمی‌افزاید، از رفاهشان کاسته، بر ناداری‌شان می‌افزاید.

۴. دیدگاه امام خمینی^ع درباره‌ی ساده‌زیستی مسئولان

امام خمینی^ع به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، هم در زندگی شخصی و سیره‌ی عملی خود بسیار ساده‌زیست بود و هم ساده‌زیستی مسئولان را توصیه می‌کرد. ایشان وقتی به رهبری جمهوری اسلامی ایران رسید، سطح زندگی خود را تا سطح طبقه‌ی محروم تنزل داد؛ در خانه‌ای بسیار محقر در محله‌ی جماران تهران سکنی گزید و نه ماشین آن‌چنانی برای خود تهیه کرد و نه لوازم خانه‌اش زرق و برق داشت؛ نه غذای اعیانی خورد و نه بر سر سفره‌های رنگین نشست. نوشته‌اند پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شخصی در قم مجلس افطاری برگزار می‌کرد و از حضرت امام نیز دعوت می‌کرد. پس از انقلاب، زمانی که امام در قم بودند، از ایشان دعوت کرد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، پس از نماز مغرب و عشا وارد مجلس شد؛ زمانی که سفره چیده شده بود و بسیاری بر سر آن نشسته بودند. امام سلام کرد، ولی پس از اندکی توقف، بازگشت. وقتی میزبان دلیل آن را پرسید، ایشان پاسخ داد: «تمی‌توانم شرکت کنم!» میزبان گفت: «آقا این همان سفره و همان افطاری است که هر سال شرکت می‌کردید؛ آقایان نیز همان‌ها هستند. امسال چه



حضرت امام خمینی علیه السلام معتقد بودند کوخ نشین ها و پابرهنگان و مستضعفان جامعه همواره برای اسلام و حکومت اسلامی ایثار کرده و می کنند؛ لذا بر کاخ نشینان مرفه و بی درد ترجیح دارند و مسئولان باید در خدمت آنها باشند، نه در خدمت کاخ نشینان؛ می فرمود:

«من شما طبقه‌ی گودنشینان را از آن کاخ نشینان، بالاتر می دانم؛ اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشین ها، از آن منزل محقر خرابه بیرون می آمد و می گفت که ما با بچه هایمان صبح که می شود، می رویم برای تظاهرات، [مباهات می کردم]. یک موی شما بر همه‌ی آن کاخ نشین ها و آنهاهی که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می توانستند می کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می کنند، یک موی شما بر همه‌ی آنها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه‌ی یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد.»^{۲۰}

حضرت امام معتقد بودند رئیس جمهور و نمایندگان مجلس الزاماً باید جزء طبقات متوسط باشند و طمع قدرت و ثروت نداشته باشند و اساساً نباید از طبقات مرفه و ملاکان و برجداران و سرمایه داران باشند؛ و اگر خدای نخواست روزی ملت مشاهده کرد این مناصب مهم، آرام آرام از دست طبقه‌ی متوسط به دست طبقه‌ی اشراف در حال انتقال است، مردم با آنها بستنیزند و آنها را سر جای خودشان نشانند؛ می فرمود:

«آن روزی که هر یک از شماها را ملت دید که دارید از مرتبه‌ی متوسط می غلتید به طرف مرفه و دنبال این هستید که با قدرت پیدا بکنید یا تمکن پیدا کنید، مردم باید توجه داشته باشند و این طور افرادی که به تدریج ممکن است یک وقتی خدای نخواست پیدا بشود، آنها را سر جای خودشان نشانند. اگر ملت می خواهد که این پیروزی تا آخر برسد و به منتهای پیروزی که آمل همه است برسد، باید مواظب آنهاهی که دولت را تشکیل می دهند، آن که رئیس جمهور است، آن که مجلس هست، مجلسی هست، همه‌ی اینها را توجه بکنند که مبدا یک وقتی از طبقه‌ی متوسط به طبقه‌ی بالا و به اصطلاح خودشان مرفه به آن طبقه برسد.»^{۲۱}

پی نوشتها

۱. این بحث برگرفته از کتاب: جواد سلیمانی، معیار گزینش دولتمردان اسلامی، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۴۰۰ ش.

۲. شیخ حسن اصفهانی کربلایی، تاریخ دخانه، ص ۶۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶، ج ۱۷.

۴. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۲، باب ۷۲: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، با این تفاوت که در نهج البلاغه به جای «أَتَمَّةُ الْعَدْلِ»، «أَتَمَّةُ الْحَقِّ» آمده است.

۶. علامه مجلسی درباره سند این حدیث می فرماید: «این حدیث، مرسل و معتبر است، بلکه مانند متواتر است، که با سندهای گوناگون و اختلاف در متن و وحدت مضمون روایت شده است» (محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۴).

۷. عبدالحمید بن محمد بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴.

۸. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۷.

۹. عن الاحنف بن قیس قال: دخلت علی معاویة فقدم الی من الحلو والحامض ما کثر تعجبی منه ثم قال: قدموا ذاک اللون فقدموا لونا ما أدری ما هو فقلت: ما هذا؟ فقال: مصارین البط محشوة بالمخ ودهن الفستق قد ذر علیه السكر قال فبکیت فقال ما ینبیک؟ فقلت: لله در ابن ابی طالب لقد جاد من نفسه بما لم تسمح به أنت ولا غیرک فقال وکیف؟ قلت دخلت علیه لیلۃ عند افطاره فقال لی: قم فتشم مع الحسن والحسین ثم قام الی الصلاة فلما فرغ دعی بحراب مختوم بخاتمه فاخرج منه شعیرا مطحوناً ثم ختمه فقلت: یا امیر المؤمنین لم اعهذک بخیلای فکیف ختمت علی هذا الشعیر فقال: لم اختمه بخلا ولكن خفت أن ینسه الحسن والحسین بسمن او أهالۃ فقلت: احرام هو قال لا ولكن علی أئمة الحق أن یتأسوا باضعف رعیتهم حالا فی الأکل واللباس ولا یتیمزون علیهم بشیء لا یقربون علیه لیراهم الفقیر فیرضی عن الله تعالی بما هو فیه ویراهم الغنی فیزداد شکراً وتواضعاً (سبط بن الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۰۶).

۱۰. أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا یَقْتَدِی بِهِ وَیَسْتَعِیْ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَإِنَّ إِمَامَکُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْیَاهُ بِطَمَرِیْهِ وَمِنْ طَمَرِهِ بِقُرْصِهِ (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

۱۱. أَلَا وَإِکُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَی ذَلِکَ وَلَکِنْ أَعِیْزُونِی بِوَرَعٍ وَأَجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ (همان).

۱۲. أَأَنْتَ مِنْ نَفْسِی بَانَ یَقَالَ: هَذَا امِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَلَا شَرَّ لَهُمْ فِی مَکَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونُ أَسْوَأَ لَهُمْ فِی جُشُوبِ الْعِیشِ (همان).

۱۳. المَعْلَى بن خَنِیس قال: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَوْمًا جُعِلَتْ فِذَاکَ ذَکْرَتُ آلِ فُلَانٍ وَمَا هُمْ فِیهِ مِنَ النِّعَمِ فَقُلْتُ: لَوْ کَانَ هَذَا إِلَیْکُمْ لَعِشْنَا مَعَکُمْ فَقَالَ هِیْهَاتَ یَا مَعْلَى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ کَانَ ذَاکَ مَا کَانَ إِلَّا سِیَاسَةُ اللَّیْلِ وَسِیَاحَةُ النَّهَارِ وَلَبَسَ الْخَشِینَ وَأَکَلَ الْجَشِیبَ فَرُوزِ ذَلِکَ عَنَّا (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ج ۸۸).

۱۴. علامه مجلسی می نویسد: در اعتبار سند این حدیث اختلاف است (محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۲)؛ دلیل اختلاف در معنی بن خنیس است که نجاشی وی را ضعیف شمرده (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۱۷، رقم ۱۱۱۴)؛ ولی بنابر تحقیق برخی از متخصصان، وی شیعه امامی، مورد وثوق و فردی جلیل القدر بود. لذا براساس تحقیقات محققان رجال مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، سند این روایت صحیح می باشد (مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار داریه النور، بخش سند).

بِالطُّوْفِ فَتَنْظُرُ إِلَیَّ وَ قَالَ لِی یَا مُفَضَّلُ مَا علیه السلام الْمَفْضَلُ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِی أَرَاکَ مَهْمُومًا مُتَغَیِّرَ اللَّوْنِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِذَاکَ نَظَرِیْ إِلَى بَنِی الْعَبَّاسِ وَ مَا فِی أیدیهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْکِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبْرُوتِ قُلُوْ کَانَ ذَلِکَ لَکُمْ لَکُنَّا فِیهِ مَعَکُمْ فَقَالَ یَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ کَانَ ذَلِکَ لَمْ یَکُنْ إِلَّا سِیَاسَةُ اللَّیْلِ وَ سِیَاحَةُ النَّهَارِ وَ أَکَلَ الْجَشِیبَ وَ لَبَسَ وَ إِلَّا فَالْثَّارُ فَرُوزِ ذَلِکَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْکُلُ وَ نَشْرَبُ وَ هَلْ رَأَیْتَ علیه السلام الْخَشِینَ شِبْهَ امِیرِ الْمُؤْمِنِینَ فَلَا أَمَّةَ جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا (محمد بن ابراهیم بن ابی زینب نعمانی، کتاب الغیبه، ج ۲، ص ۲۸۷، ج ۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹، ج ۱۳۷).

۱۶. علامه مجلسی به جای «سیاح النهار»، «سیاح النهار» آورده است (محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۲).

۱۷. پرتوی از خورشید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۳.

۱۸. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، ص ۶۵۵.

۱۹. روح الله موسوی خمینی علیه السلام، وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی علیه السلام، ص ۴۸.

۲۰. همو، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۲۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۱.

